

Research Article

The Validity of Assistance and Support for Abandoning Act with Emphasis on its Sinful and Punitive Aspects

Alireza Farahnak¹

Received: 06/03/2023

Accepted: 15/07/2023



Abstract

One of the prohibited and criminal acts is aiding and abetting in a crime, which is considered under the rules of jurisprudence and law. What has been explicitly stated in both jurisprudence and law is the allocation of aiding and abetting to positive acts, but by examining cases in both fields, it is found that both have accepted the truth of aid in relation to negative acts (abstaining from an action); especially in the field of law, where aiding and abetting in a crime is not only accepted as an independent offense in various legal provisions, but it can also be considered as one of the cases of aiding and abetting in a crime. Just as in jurisprudence, it has been explicitly stated that aid is attributed to abstaining from an action. In addition, examining the nature of aid and abetting shows that these two abilities have this generality, and therefore, they have been used with the

1. Assistant Professor, Faculty of Jurisprudence and Law, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. a.farahnak@isca.ac.ir

* Farahnak, A. R. (1402 AH). The Validity of Assistance and Support for Abandoning Act with Emphasis on its Sinful and Punitive Aspects. *Journal of Fiqh*, 30(114), pp. 155-180.

Doi: 10.22081/jf.2023.66143.2627.

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

same semantic scope in customs and some narratives. Therefore, it can be claimed that aid and abetting, even according to the practical confession of opponents, do not apply solely to existential prerequisites and can also include negative prerequisites; just as the principle of sin and crime is also included in this generality.

Keywords

Abstaining from an action, positive act, truth of aid, aiding and abetting in a crime, aiding and abetting in sin.



مقاله پژوهشی

صدق اعانه و معاونت بر ترک فعل با تأکید بر جنبه گناه و کیفر

علیرضا فرحناک^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

© Author (s)



چکیده

یکی از کارهای حرام و مجرمانه، اعانه بر اثم و معاونت در جرم است که خود از قواعد فقهی و حقوقی به شمار می‌رود. آنچه در دو دانش فقه و حقوق آمده و در آن دو به‌صراحت بیان شده است، اختصاص تطبیق اعانه بر اثم و معاونت در جرم بر فعل مثبت است؛ اما با بررسی موارد در همین دو دانش، در می‌یابیم هر دو در عمل صدق اعانه بر فعل منفی (ترک فعل) را پذیرفته‌اند؛ به‌ویژه در دانش حقوق که معاونت در جرم را نه تنها در مواد قانونی مختلف به عنوان جرم مستقل پذیرفته، بلکه در بحث معاونت در جرم می‌توان آن را جزو برخی مصادیق معاونت جرم دانست؛ چنان که در دانش فقه نیز به‌صراحت با استدلال به همین قاعده عملاً اعانه بر ترک فعل تطبیق شده است. افزون بر این بررسی ماهیت اعانه و معاونت نشان می‌دهد که این دو صلاحیت این شمول را دارا هستند و از این رو در عرف و برخی روایات با همین سعه‌معنایی به کار رفته‌اند؛ از این رو می‌توان ادعا کرد که اعانه حتی به اعتراف عملی مخالفان، به مقدمات وجودی صرف اختصاص ندارد و می‌تواند مقدمات عدمی را نیز شامل شود؛ همچنان که اصل گناه و جرم نیز از این شمول برخوردارند.

کلیدواژه‌ها

ترک فعل، فعل مثبت، صدق اعانه، معاونت در جرم، اعانه بر اثم.

۱. استادیار پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. a.farahnak@isca.ac.ir

* فرحناک، علیرضا. (۱۴۰۲). صدق اعانه و معاونت بر ترک فعل با تأکید بر جنبه گناه و کیفر. فصلنامه علمی -

پژوهشی فقه، ۳۰(۱۱۴)، صص ۱۵۵-۱۸۰.

Doi: 10.22081/jf.2023.66143.2627

مقدمه

یکی از قواعد مورد توجه و پرکاربرد در فقه امامیه و نیز اهل سنت (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۴، ص ۲۶)، قاعده «حرمة الاعانة على الإثم والعدوان» است. بر اساس این قاعده کمک به گناه و ستم حرام است. تبیین و تعیین معنای اصل اعانه بر اثم و عدوان در قاعده جایگاهی بس مهم دارد؛ به گونه‌ای که برخی با مسلم شمردن اصل قاعده، سخن اساسی در قاعده را همین دانسته‌اند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵). در دانش حقوق به تبع قانون از این قاعده به معاونت در جرم یاد می‌شود و مصادیق و شرایطی نیز برای صدق آن بر می‌شمارند.

این مقاله بر آن است تا صحت صدق اعانه بر اثم و عدوان و درستی صدق معاونت در جرم را بر ترک فعل در این دو دانش نشان دهد و از این رهگذر گناه و جرم ترک فعل را که می‌تواند بلای جان جامعه و مدیریت آن شود و چرخ پیشرفت کشور را در جهت‌های مختلف کند سازد، هرچه بیشتر تأکید کند.

معنای لغوی اعانه

واژه «اعانه» از تک‌ریشه عون به معنای مطلق یاری کردن است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۸، ص ۲۶۸). عون در معنای غیرمصدری هر چیزی است که از آن کمک جسته می‌شود یا به دیگری کمک می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۳)؛ با این لحاظ است که عون به معنای «ظهِیر»، یعنی پشتیبان و کمک کار آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۸). فعل «اعان» به معنای «کمک و یاری کرد» می‌باشد. برخی معجم‌های لغت، وقتی مصدر «تعاون» را معنا می‌کنند، معنای مشارکت را در آن لحاظ می‌کنند؛ ولی وقتی مصدر «معاونت» را معنا می‌کنند، معنای شراکت را در آن در نظر نمی‌گیرند: «تعاونوا واعتونوا: اعان بعضهم بعضا وَعَاوَنَهُ مَعَاوَنَةً وَعَوَانًا: اعانه» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۵۰)؛ به همین دلیل است که در دانش حقوق به جای واژه «معین» که در آن معنای مشارکت لحاظ نیست، از واژه «معاون» بهره گرفته شده است.

معنای اصطلاحی اعانه

منظور از معنای اصطلاحی اعانه، تعاریفی از اعانه است که در فقه و حقوق یا برای خود اعانه ارائه شده است یا اینکه برای خصوص اعانه بر اثم و معاونت در جرم تعریف شده است؛ و گرنه معنای واژه اعانه و معاونت در لغت همان کمک کردن است.

در دانش فقه با این تعاریف روبه‌رو می‌شویم:

۱. انجام عمل به قصد تحقق شیء؛ خواه شیء تحقق یابد، خواه تحقق نیابد (شیخ

انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۳).

۲. انجام آنچه غیر با آن امکان می‌یابد، خواسته‌اش را تحقق بخشد (نائینی، ۱۴۱۳ق،

ج ۱، ص ۲۷).

۳. تهیه مقدمات حرام (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۸).

۴. ایجاد همه یا برخی از مقدمات حرامی که فرد گنهکار مرتکب می‌شود (بجنوردی،

۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۶).

در قانون کیفری معاونت تعریف نشده است و تنها مصادیق معاون جرم بیان شده

است. در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است:

اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

الف) هر کس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا

با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب) هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به

مرتکب ارائه دهد.

پ) هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.^۱

با این حال برخی حقوقدانان با توجه به ذکر همین مصادیق قانونی به تعریف معاونت

بر جرم دست زده‌اند؛ مانند دو تعریف زیر:

۱. تحریک عامل اصلی جرم (مباشر فعل جرم) و یا کمک در تهیه مقدمات یا در

۱. در تبصره این چنین آمده است: برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار

معاون و مرتکب جرم شرط است....

لواحق جرم با علم و تسهیل در اجرای آن و به‌طور کلی کمک عالمانه به مباشر جرم از طرف غیرمباشر... (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۶۶۹).

۲. معاونت آن است که کسی بدون آنکه در عنصر مادی جرم شخصاً دخالت داشته باشد، مرتکب اصلی را در ارتکاب رفتار مجرمانه از طریق تحریک، تشویق، ترغیب، تهدید، دسیسه و فریب و نیرنگ، تسهیل ارتکاب جرم، تهیه وسایل و ارائه طریق، مساعدت و یاری نماید (شکری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

عناصر صدق اعانه

برای صدق اعانه بر اثم و معاونت در جرم، ترکیب عناصر متعددی لازم دانسته شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۸۰ به بعد؛ شکری، ۱۳۸۶، صص ۱۱۳ - ۱۱۴). یکی از این عناصر «مثبت‌بودن عمل» معرفی شده است؛ بدین ترتیب فعل منفی، یعنی ترک فعل نمی‌تواند به عنوان معاونت در قاعده وارد شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۸۳؛ شکری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). از این عنصر در کتاب‌های حقوقی بر خلاف کتاب‌های فقهی به‌صراحت در کنار دیگر عناصر در بحث معاونت در جرم یاد شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۸۳؛ شکری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴).

مثبت‌بودن فعل در صدق اعانه

برای دریافت درستی یا نادرستی اختصاص اعانه و معاونت به فعل مثبت، بایستی دخالت این عنصر را در صدق اعانه و معاونت در فقه و حقوق جویا شد؛ اما پیش‌تر بجاست در همین دو حوزه، اطلاق اثم و جرم بر ترک فعل بررسی شود.

صدق اثم و جرم بر ترک فعل

آن گونه که پیداست اصل گناه و جرم بر اعم از فعل و ترک فعل جاری می‌شود؛ از این رو در تعریف گناه آمده است: انجام کاری که خدا از آن نهی کرده یا ترک کاری که به انجام آن فرمان داده است (ویکی شیعه، «مازندرانی»، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۲۴۵). گفتنی

است گناه به ذات ترک واجبات یا انجام محرمات اختصاص ندارد؛ بلکه ترک همه نوافل نیز گناه است؛ زیرا با این ترک به وهن امر دین منجر می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز جرم را این گونه معرفی کرده است: هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب می‌شود.

افزون بر این، مصادیق متعددی از گناه و جرم در دو دانش فقه و حقوق آمده که بر جنبه ترک فعل تطبیق شده است (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۷۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ماده ۶۰۶ ق.م.ا؛ ماده ۵۹۷ ق.م.ا؛ ماده ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح).

تعلق اعانه به ترک فعل در آیه تعاون

همسو با موارد فقهی و حقوقی ترک فعل، در فراز نخست آیه شریفه تعاون «... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائده، ۲) که به تعاون بر نیکی و تقوا مربوط است نیز، تعاون بر ترک حرام توصیه شده است. توضیح اینکه در فراز نخست آیه شریفه بر «تقوی» تأکید می‌شود که منظور از آن پرهیزگاری و ترک محرم است و جنبه سلبی دارد؛ در برابر نیکی و برّ که مقصود از آن معروف و جنبه اثباتی است (تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸)؛ بنابراین آیه شریفه هم کمک کردن در امر اثباتی برّ و معروف را فرمان می‌دهد و هم کمک کردن در تقوی و ترک منکر را دستور می‌دهد (تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸؛ مدثر، صص ۴۲ - ۴۴).

اطلاق اعانه و معاونت بر ترک فعل

آیا همان طور که جرم و گناه در قالب فعل و ترک هستند، اعانه و معاونت بر این دو نیز می‌توانند همین دو قالب را داشته باشند یا تنها قالب فعل مثبت است که می‌تواند عنوان اعانه را پذیرا باشد؟ برای روشن تر شدن بحث بجاست صدق اعانه بر ترک فعل در دو دانش فقه و حقوق جداگانه بررسی شود.

اطلاق معاونت بر ترک فعل در دانش حقوق

در آغاز آنچه در دانش حقوق در می‌یابیم این است که برای صدق معاونت، بایستی فعل مثبت باشد.

دیدیم که در تعریف حقوقی از معاونت، به تهیه مقدمات اشاره شده است که خود امری وجودی است. به گفته برخی حالات مختلف معاونت اعم از وادار کردن دیگری به ارتکاب جرم، تهیه وسایل و ارائه طریق و تسهیل وقوع جرم که در قانون مجازات آمده است، در فعل مثبت ظهور دارد نه در فعل منفی (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۳)؛ چنان که با این تصریح نیز روبه‌رو می‌شویم که اکثریت حقوق‌دانان ما طرفدار این نظریه هستند (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۳)؛ بر همین اساس گفته شده برای تحقق اعانت بر اثم لازم است که عملی مثبت - نه منفی - از شخص معین و معاون سرزده باشد و این معنا در مفهوم اعانت گنجدیده است. فعل منفی (ترک فعل) از قبیل سکوت و اقدام نکردن به جلوگیری از ارتکاب حرام نمی‌تواند از مصادیق اعانت محسوب شود؛ مثلاً شخصی که از وقوع سرقت خانه همسایه آگاه می‌شود و سکوت اختیار می‌کند و اقدام به جلوگیری نمی‌کند، عمل وی اعانت بر اثم محسوب نمی‌شود. این مطالب در متون حقوق عرفی در بحث معاونت در جرم این گونه منعکس است: «یک شخص به صرف اینکه در خلال ارتکاب جرم حاضر بوده و از وقوع آن جلوگیری نکرده است، مجرم تلقی نمی‌شود» (J. C. Smith SM. A, hh, b, Crimal Law, p. 95. به نقل از: محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۸۴). در این خصوص رأی شماره ۲۵۰۴ - ۱۳۱۷/۱۱/۶ شعبه پنجم دیوان عالی کشور چنین صادر شده است: سکوت و عدم اقدام در جلوگیری از ارتکاب بزه را نمی‌شود معاونت تلقی کرد؛ بنابراین اگر کسی در حضور دیگری مرتکب قتل شود و شخص حاضر با امکان جلوگیری سکوت اختیار کند، شخص حاضر مستوجب هیچ گونه مجازات نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۸۴؛ به نقل از: محمدتقی امین‌پور، مجموعه قانون کیفر همگانی و آرای دیوان کشور، ص ۲۰). البته این سخن حقوقی که چنین شخصی با ترک فعلش مستوجب هیچ مجازاتی نیست، با برخی آرای فقیهان متفاوت است که در آن، حتی وحدت قصد نیز لحاظ نشده است؛ به گفته برخی دفع منکر که از ادله حرمت اعانه بر اثم شمرده شده

است، در امور مهم که شارع به وقوع نیافتن آن از سوی هیچ کس اهتمام دارد، واجب می‌باشد؛ مانند قتل نفوس محترم یا غارت اموال یا از میان بردن اساس دین و شکسته شدن شوکت مسلمانان و ترویج بدعت گمراه‌کنندگان و مانند آن (خوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۱)؛ از این رو سکوت و ترک فعل در قبال آنها نیز حرام خواهد بود.

اساساً معاونت در جرم در دانش حقوق به شکل‌های مختلفی بیان شده است: گاه به عنوان قاعده‌ای عام، البته با شرایط خاصی که در قالب ماده ۱۲۶ قانون مجازات آمده است و گاه به شکل جرمی مستقل در قوانین و موادی خاص. برخی به تفصیل شیوه‌های گوناگون قانون‌گذار را در بیان خصوص مصادیق متعدد معاونت در حقوق اسلامی این گونه بر شمرده‌اند:

الف) بیشترین مصادیق معاونت، تحت عموم معاونت در جرم قرار گرفته و مشمول مجازات تعزیری موضوع ماده ۴۳ ق.م.ا.مصوب ۱۳۷۰ (متن مصادیق یادشده با تبصره بیان‌کننده شرط تحقق معاونت با ماده ۱۲۶ قانون مصوب ۱۳۹۲ یکی است) می‌باشند. بدون آنکه معاونت عنوان خاصی داشته یا مجازات جداگانه‌ای داشته باشد.

ب) مصادیقی از معاونت، عنوان مستقل مجرمانه دارند، بی‌آنکه مجازات معینی داشته باشند....

ج) اموری که از طرف قانونگذار برای آنها مجازات خاص مقرر شده بی‌آنکه عنوان خاصی داشته باشند....

د) اموری که هم تحت عنوان جرم مستقل قلمداد شده و هم مجازات خاص دارند؛ به عبارت دیگر قانونگذار این گونه امور را بالذات جرم مستقل تلقی کرده، بی‌آنکه به جنبه فرعی و تبعی بودن آنها عنایتی داشته باشد (ر.ک: مرادی، ۱۳۷۴، صص ۱۵۹-۱۶۰).

آنچه در اینجا در صدد اثبات آن هستیم این است که قسم نخست از این اقسام می‌تواند بر ترک فعل نیز صادق باشد؛ اما پیش از آن با مصادیق مختلف نشان خواهیم داد که مفهوم معاونت (نه معاونت در ماده ۱۲۶ که به شرایطی مشروط است)، در قالب ترک فعل در مواد دیگر قانونی پذیرفته شده است. در همین راستا به این مصادیق توجه شود:

مثال اول: طبق ماده ۴۳ قانون مجازات، جرائم نیروهای مسلح اگر نگهبانی محل

نگهبانی خود را بدون مجوز ترک کند؛ در صورتی که در مقابل دشمن با همکاری یا تبانی باشد یا عمل وی موجب اختلال در نظام یا شکست جبهه اسلام گردد، به مجازات محارب محکوم می‌شود.

در این مثال ترک فعل به شکل ترک پست نگهبانی معاونت بر جرم شمرده شده است و به روشنی نشان صدق ماهیت معاونت بر ترک فعل است و با آن به شدت برخورد شده است.

مثال دوم: طبق ماده ۲۲ همان قانون، هر نظامی که اوامر فرماندهان یا رؤسای مربوط را لغو نماید، به ترتیب زیر محکوم می‌شود.

... هر گاه از امر حرکت به طرف دشمن یا محاربین و مفسدین امتناع ورزد و مخالف مقررات عمل نماید، در صورتی که حاکی از همکاری با دشمن باشد و یا موجب افساد و اختلال در نظام و یا شکست جبهه اسلام گردد در حکم محارب و در غیر این صورت به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می‌شود...

اکنون باید دید آیا در همین ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی که مصادیق معاونت در جرم را برشمرده است، می‌توان همین ادعا را کرد و معاون را بر تارک فعل تطبیق کرد؟ این پرسش ضمن نکاتی چند پاسخ داده می‌شود:

نکته اول: در این قانون به لزوم مثبت بودن فعل برای صدق معاونت تصریح نشده است؛ بلکه تنها عنوان‌ها و مصداق‌های کلی یاد شده است که دیگران از آن برداشت کرده‌اند که برای صدق معاونت لازم است فعل مثبت باشد (برای نمونه، ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۸۴).

نکته دوم: مطابق تبصره ماده قانونی یاد شده لازم است برای صدق معاونت در جرم دو شرط تحقق داشته باشد: یکی وحدت قصد و دیگری تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم.

نکته سوم: به رغم تصریح به لزوم مثبت بودن فعل برای صدق معاونت، در این دانش برخی مصادیق ترک فعل معاونت دانسته شده است؛ چنان که گفته‌اند با این همه هرگاه قانون‌گذار تکلیفی را مبنی بر آگاه کردن مقامات ذی صلاح برای کسانی که از جرایم

در شرف وقوع مطلع‌اند تعیین کرده باشد و مکلف از انجام تکلیف سر باز زند، این ترک فعل نوعی تسهیل وقوع جرم و معاونت در جرم است (شکری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴). ظاهر این سخن آن است که وحدت قصد برای صدق معاونت در جرم نیاز نیست؛ ولی همین گوینده در جای دیگر به همین لزوم وحدت قصد تصریح کرده است (شکری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹)؛ چون اگر وحدت قصد وجود نداشته باشد و صرف امتناع باشد، طبق تبصره ماده ۱۲۶ که بیان خواهد شد، معاونت در جرم صدق نمی‌کند؛ از این رو به گفته برخی اگر ترک فعل با قصد و عمد به منظور تسهیل یاد شده باشد و رابطه میان ترک فعل و وقوع جرم سیئت و مسیبت باشد، معاونت صدق می‌کند؛ مانند اینکه مستخدم منزل یا گاراژی با علم به اینکه عده‌ای قصد سرقت از منزل یا گاراژ را دارند، به عمد درب محل را قفل نمی‌کند تا از این رهگذر امر سرقت را تسهیل کند (مرادی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۳). با این حال برخی به رغم فقدان عنصر وحدت قصد در مثالی مشابه به صدق معاونت در جرم قائل شده‌اند؛ با این بیان که ترک فعل که از مصادیق اعانت محسوب نمی‌شود، به سبب فقدان استناد است و در صورت وجود استناد در ترک فعل، اعانت صدق می‌کند. بهترین نمونه این امر، موارد وجود تکلیف و وظیفه برای اشخاص خاص است که به رغم امکان جلوگیری از وقوع جرم از روی سهل‌انگاری اقدام نمی‌کنند که چنین فرضی به یقین از مصادیق اعانت است (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۸۵). عدم لزوم عنصر وحدت قصد در صدق تسهیل در برخی کتاب‌های دیگر نیز آمده است (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۱۴-۱۱۷) که این ناشی از کافی دانستن تسهیل عملی در صدق معاونت است با اینکه هم‌اینان در جای دیگر عنصر وحدت قصد را در صدق معاونت شرط دانسته‌اند (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۹۷-۹۸). با وجود این، همگی برای بیان نقض عمومیت فعل مثبت به عنوان تسهیل در ماده ۱۲۶ق.م.ا. توجه داشته‌اند. با دقت در دیگر عنوان‌های این ماده می‌توان آنها را نیز در ردیف عنوان تسهیل دانست و این شمول را درباره آنها نیز پذیرفت. ترغیب، تهدید، تطمیع و سوء استفاده از قدرت، از این عناوین هستند که هم می‌توانند در قالب فعل و هم در قالب ترک فعل بروز پیدا کنند؛ برای نمونه کسی که برای انجام دادن جرم و گناه از سوی بدهکار او را

با پس نگرفتن بدهی اش تطمیع کند و هر دو در ارتکاب این خلاف به وحدت قصد رسند، اعانه و معاونت صدق می‌کند.

از آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت که طبق ماده ۱۲۶ ق.م.ا. ترک فعل می‌تواند به عنوان معاونت در جرم تحقق یابد، مشروط به اینکه وقوع جرم به آن استناد یابد؛ بی‌آنکه به عنوان تسهیل منحصر باشد و در صورت فقدان شروط آمده در تبصره از جمله لزوم وحدت قصد، معاونت در جرم صدق نمی‌کند؛ از همین رو تسهیل عملی بدون قصد حتی ناشی از بی‌مبالاتی منجر به ترک وظیفه، مشمول معاونت در جرم نخواهد بود. در ضمن صدق اعانه بر ترک می‌تواند لزوماً به ترک انجام وظیفه اختصاص نداشته باشد؛ بلکه مثلاً بی‌آنکه تکلیفی در کار باشد، تنها به این علت که نبود فعل مثبت تسهیل وقوع جرم را سبب می‌شود، معاونت در جرم صدق کند؛ مانند اینکه صرف حضور معاون و بدون انجام عملی مثبت از سوی او، به تشجیع مجرم و روحیه گرفتن او در انجام جرم و در نتیجه تسهیل وقوع جرم منجر گردد (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۱۱۴-۱۱۵). این موضوع به‌ویژه وقتی شخص ناظر، مأموریت جلوگیری از وقوع جرم را دارد، بیشتر محسوس است (ر.ک: محسنی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۱۵).

اطلاق اعانه بر ترک فعل در دانش فقه

دانش فقه بر خلاف دانش حقوق که قوانین قانون‌گذار بشری را بررسی می‌کند، قوانین شارع مقدس را کاوش می‌کند. با توجه به اینکه در لسان شرع نیز مانند لسان قانون، تعریفی مستقل از اعانه ارائه نشده است، بایستی معنا و عناصر تشکیل‌دهنده آن را در کنار ادله شرعی از لغت و عرف جو یا شد. با توجه به اینکه این ادله شرعی نیز در واقع ناظر به عرف هستند؛ زیرا موضوع اعانه از موضوعات عرفی است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۵).

با این حال به منظور تکمیل بررسی برای دریافت صدق اعانه بر ترک فعل یکبار آن را در دایره لفظ و لغت جستجو می‌کنیم و بار دیگر آن را در دایره معنا از نگاه عقل، عقلا و عرف جو یا می‌شویم. همسو با قسم اخیر است که برخی مصداق‌شناسی اعانه را

به دایره لفظ اختصاص نداده و به صراحت معتقدند با وجود حکم عقل به قبح تهیه مقدمات معصیت و جرم لزوماً نیازی به صدق لفظ اعانه بر اثم و تعاون و مانند آن بر این معنا نیست (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۵)؛ هر چند در بیان همین متعلق قبح عقلی، معنای فعل مثبت تهیه مقدمات معصیت مد نظر بوده است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۵).

بررسی معنای اعانه

لغت‌شناسی

آنچه از برخی واژه‌نامه‌ها بر می‌آید آن است که واژه اعانه به فعل مثبت اختصاص دارد. طریحی فارق معنایی کمک و ترک کمک را نوع حرف جری می‌داند که فعل اعان با آن متعدی می‌شود. وی می‌نویسد: «یقال: اعان له: اذا صار معاوناً و اعان علیه: اذا تركه عن المعونة» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۸۱)؛ بنابراین از اینکه «اعان علیه» به معنای ترک گفتن معونه است، بر می‌آید که اصل معونه به معنای فعل وجودی است که گاه انجام می‌شود و گاه ترک گفته می‌شود. البته به نظر می‌رسد این معنا در صورتی است که حرف جر «علی» بر اسم ذات وارد شود؛ وگرنه اگر بر مصدر وارد شود، به معنای کمک کردن است؛ از این رو «اعان علی قتل زید» به معنای کمک کردن به کشتن زید است، نه ترک گفتن کمک به کشتن اوست. ضمن اینکه در ترکیب اعان علیه نیز اگر اعان دارای مفعول به باشد، همین معنای اخیر مراد است؛ مانند اینکه گفته شود: «أعانه علی ظالمه» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۲۸).

غیر لغت

تعاریف پیش گفته فقیهان درباره معنای اعانه همگی نشان از آن داشت که اعانه بر فعل مثبت تطبیق می‌شود، نه بر فعل منفی و سلبی (ترک فعل)؛ چنان که محقق نائینی در تعریف آن گفته بود: «... فعل ما یتمکن به الغیر من ایجاد ما هو مطلوبه» (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷). حتی در برخی تعابیر فقیهان به صراحت ظهور اعانه در مقدمات وجودی نه عدمی آمده است (لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۵).

در هر حال بر خلاف آنچه یاد شد شواهدی هست که همگی بیانگر صحت اطلاق اعانه بر ترک فعل است. برخی از آنها بدین قرار است:

الف) اساساً اصل معنای یاری کردن - بدون اختصاص به واژگان اعانه و معاونت و... - در کاربردها به فعل مثبت اختصاص ندارد؛ چنان که در روایتی نبوی یاری کردن ظالم به اقدام سلبی و بازداشتن او از ظلم و در واقع ترک یاری او معنا شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۹۵). یا در روایتی دیگر، خوردن مال یتیم که در واقع خودداری از دادن مال یتیم به اوست، کمک به قتل یتیم شمرده شده است (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۸۰).

ب) عرف بسیاری اقدام‌های سلبی را به عنوان یاری رساندن می‌شمارد؛ از همین رو برخی برای کمک به موفقیت یا ناکامی دیگری، انجام دادن برخی امور را ترک می‌کنند؛ مانند اینکه ورزشکاری برای کمک به پیروزی فرد مقابل در مسابقه شرکت نمی‌کند یا اجرای برخی فنون را ترک می‌کند تا به پیروزی فرد مقابل کمک کند. یا اینکه داور مسابقه به منظور کمک به یک تیم با نادیده گرفتن خطاهای آن، وظیفه داور را ترک می‌گوید. یا اینکه فروشنده‌ای به قصد کمک به فروشنده‌ای دیگر و رونق بخشیدن به کسب و کار او از فروختن جنس خود امتناع می‌ورزد تا مشتریان به آن دیگری که همین جنس را در اختیار دارد، جذب شوند. عرف در همه این موارد بر این گونه اعمال سلبی کمک و یاری اطلاق می‌کند.

ج) از آنجاکه هر جرم و گناهی می‌تواند به وقوع یا تشدید گناهی دیگر نیز کمک رساند و چنان که گذشت، جرم و گناه، ترک فعل را نیز شامل است، پس گناه در قالب ترک فعل یا جرم در قالب فعل منفی می‌تواند به وقوع یا تشدید جرم و گناه نیز اعانه کند؛ مانند اینکه ترک حجاب با هدف تشویق و کمک به بی‌بند و بار شدن افراد جامعه صورت گیرد.

د) برخی فروع فقهی را می‌توان به عنوان نقض بر اختصاص اعانه به فعل مثبت دانست. در بعضی از این موارد صرفاً اعانه بر ترک فعل تطبیق یافته است و در برخی دیگر افزون بر این تطبیق به قاعده حرمت اعانه بر اثم نیز استناد شده است.

دو نوع کاربرد اعانه بر ترک فعل در فقه

۱. صرف تطبیق اعانه بر ترک فعل

الف) نمونه بارز اطلاق اعانه بر ترک فعل را می‌توان در عنصر سلبی تفریط جست. در تفریط، شخص با کوتاهی و خودداری از انجام‌دادن برخی امور و به تعبیر دیگر با ترک فعل موجب خسارت می‌شود. در برخی عبارات‌های فقهی این معنای سلبی با فعل اعان بیان تطبیق شده است؛ برای نمونه اگر کسی سگی گزنده را سوی دیگری روانه کرد و او با اینکه می‌توانست خود را نجات دهد، اما به اختیار خود اقدامی نکرد، قصاص او منتفی است: «لأنه أعان علی نفسه بالتفریط» (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، صص ۲۵-۲۶). پس اعانه با ترک فعل صدق پیدا کرده است؛ مگر اینکه با توجه به معنای لغت گفته شود معنای عبارت این است که او با تفریط، کمک کردن به خود را که مثلاً امر وجودی اقدام به فرار بوده ترک گفته است. یا همسو با این فرع گفته شده اگر کسی دیگری را در آتش انداخت و او به یقین می‌توانست از آن بیرون آید و خود را نجات بخشد، ولی چنین نکرد، قصاص و دیه‌ای در کار نیست. تعلیل نبود قصاص به سبب این ترک فعل چنین بیان شده است: «لأنه أعان علی نفسه» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، صص ۱۸۱-۱۸۲). در حقیقت این فرع نیز مضمن تفریطی است که از مقتول سرزده است؛ هرچند احتمال گفته شده در فرع فقهی پیشین نیز در اینجا راه دارد.

ب) اگر کسی به خوردن غذای دیگری مضطر شد، صاحب غذا باید آن را به او بدهد و اگر این را ترک گوید، کار حرامی مرتکب شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۸۵)؛ زیرا در امتناع از بذل طعام، اعانه بر قتل است و اعانه بر قتل جایز نیست؛ از این رو بذل طعام واجب است (صیبری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۷۶). در اینجا نیز امری عدمی و سلبی و به بیان دیگر ترک فعل اعانه شمرده شده است. البته درباره این مثال نیز می‌توان گفت که در این مسئله اعانه‌ای رخ نداده و ترک فعل مصداق عمل اصلی و مجرمانه قتل عمد است و از همین رو استناد به روایت «من اعان علی قتل...» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۷) برای حرمت اعانه درست نیست (بیشتر، ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۹۵). البته برخی به

استدلال ایراد گرفته‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۹)؛ بدین گونه که اعانه در مقدمات وجودی ظهور دارد، نه در مقدمات عدمی (لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۵)؛ از این رو در اینجا ترک بذل طعام به منزله سبب دانسته شده است، نه اعانه (امامی خوانساری، بی تا، ص ۱۶) و سبب بر خلاف اعانه بر امر عدمی نیز صدق می‌کند.

۲. تطبیق اعانه بر ترک فعل با استدلال به قاعده

الف) به گفته محقق حلی وقتی مردم زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترک گفتند، بر انجام دادن آن مجبور می‌شوند؛ زیرا ترک زیارت جفای حرام را در بردارد (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۲). برخی شارحان شرایع تعلیل آورده‌اند از آنجا که ترک زیارت به جفای محرم منجر است، به دلیل حرمت اعانه بر اثم این ترک حرام است (حلی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۰۶)؛ پس در این استدلال ترک فعل زیارت به عنوان اعانه بر اثم شمرده است.

ب) ترک فعلی که موجب اتلاف نفس محترم گردد، به دلیل قاعده حرمت اعانه بر اثم حرام است؛ از این رو گرفتن و مواظبت کردن نفس محترمه گمشده (لقیظ) واجب است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۳۰۹).

ج) ستر صورت و دوکف در برابر بیننده‌ای که از آن لذت می‌برد یا نگاهش ریه است، واجب است؛ زیرا کشف ستر در این فرض از مصادیق اعانه بر اثم است (محقق داماد، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۸). در اینجا هرچند به کشف تعبیر شده است؛ ولی ماهیت آن امر عدمی، عدم ستر و نداشتن پوشش است.

در دانش فقه با توجه به اینکه شرط وحدت قصد قطعی و مورد پذیرش همگان نیست، می‌توان موردی را نام برد که در آن به طور قطع اعانه قابل صدق بر ترک فعل است؛ از همین رو بر خلاف تشکیک در صدق معاونت غیر عمد، در فقه قابل تحقق است و آن در جایی است که عرف عمل را معاونت بشمارد و قصد را در آن لازم نداند. این مورد عبارت است از هر مورد مبغوضی که شارع هرگز خواهان تحقق آن نیست و بی گمان سکوت در برابر وقوع آن مبغوض شارع است. عنصر ترک در باره این مورد در سخن برخی چنین آمده است: «...و حینئذ فیحرم کل ماله دخل فی وقوع الحرام فعلا

کان أو ترکاً، تسیباً کان أو غیره (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۱)؛ بنابراین اگر برخی کسانی که تربیون عمومی را در اختیار دارند و در وقت نیاز در برابر بحران و مشکلات پیش آمده کشور سکوت اختیار کنند و این سکوت به قیمت تشدید بحران و گرفتارهای جامعه شود، ترک فعلی است که اعانه بر اثم شمرده می شود.

تبعیت شدت و ضعف گناه و جرم معاونت از گناه و جرم اصلی

همان گونه که چه بسا میزان عقوبت اخروی اعانه بر اثم از جهت کبیره یا صغیره بودن تابع گناه اعانه شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۶۸). می توان میزان مجازات قانونی اعانه بر جرم را نیز تابع شدت و ضعف عمل مجرمانه قرار داد.

در پایان باید دانست اگر در مواردی ترک فعل از مصادیق اعانه بر اثم نباشد و از این نظر کسب حرمت نکند، از جنبه ای دیگر می تواند حرام باشد. به گفته برخی که مثبت بودن فعل را در صدق اعانه معتبر می دانند، با توجه به وجوب امر به معروف و نهی از منکر، چه بسا شخص ساکت مرتکب معصیت شود؛ به عبارت دیگر هرگاه شخصی از وقوع عمل حرامی آگاه می شود و شرایط شرعی، از قبیل عدم خوف، احتمال تأثیر و غیره، برای اقدام وی به جلوگیری فراهم است، موظف است اقدام کند و در صورت ترک، معصیت کرده است؛ اما نه از باب معاونت بر اثم؛ بلکه از باب ترک نهی از منکر (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، صص ۸۴-۱۸۳).

نتیجه گیری

هرچند از نظر لغت ممکن است اعانه و معاونت تنها بر مقدمات وجودی عمل و فعل مثبت تطبیق یابد، تطبیق آن بر مقدمات عدمی عمل و انطباق آن بر فعل منفی (ترک فعل) نیز مصادیقی عینی حتی در فقه و حقوق دارد. این مصادیق عینی حتی در فروع فقهی و مواد قانونی - بر خلاف صراحت به دست آمده در دو دانش فقه و حقوق به اختصاص اعانه و معاونت به فعل مثبت - وجود دارد؛ چنان که اطلاق های عرفی نیز بر این شمول صحنه می گذارد.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (محقق و مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، ج ۱۳، چاپ سوم). بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر.
۲. امامی خوانساری، محمد. (بی تا). الحاشیة الثانية على المكاسب (چاپ اول). بی جا: بی نا.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة والبيع والخيارات (محقق و مصحح: گروه پژوهش در کنگره، ج ۱، چاپ اول، ط - الحدیثة). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیة (محقق و مصحح: مهدی مهریزی - محمدحسن درایتی، ج ۱، چاپ اول). قم: نشر الهادی.
۵. تهرانی، آقامجتبی. (۱۳۸۹). تعاون (۱) مطالعات اخلاقی (تدوین کننده: گروه معارف رزمندگان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی). بی جا: بی نا.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق (چاپ ششم). تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. حکیم، سیدمحسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی (ج ۴، چاپ اول). قم: مؤسسه دار التفسیر. افسست از نسخه چاپخانه آداب در نجف اشرف، ۱۳۸۸ق.
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (محقق و مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱۷، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (محقق و مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال، ج ۴، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. حلّی، نجم الدین جعفر بن زهدری. (۱۴۲۸ق). إيضاح ترددات الشرائع (محقق و مصحح: سیدمهدی رجایی، ج ۱، چاپ دوم). قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی رحمته الله.

۱۱. خمینی، سیدروح الله موسوی. (۱۴۱۵ق). المكاسب المحرمة (محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه، ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت علیهم السلام. وابسته به مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام. برگرفته از سایت: ویکی شیعه.
۱۳. زبیدی حسینی حنفی، سیدمحمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس (محقق و مصحح: علی شیری، ج ۷، چاپ اول). بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۴. سبزواری، سیدعبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام (مصحح: مؤسسة المنار، چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۱۵. سرخسی، شمس الدین. (۱۴۰۶ق). المبسوط (محقق: جمع من الأفاضل، ج ۲۴). بیروت: دارالمعرفة.
۱۶. شکری، رضا؛ سیروس، قادر. (۱۳۸۶). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی (دیباچه: دکتر جعفر کوشا). تهران: مهاجر.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (چاپ دوم). قم: دار الشریف الرضی للنشر، افست از نسخه مکتبه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۹۵ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۶ق). علل الشرائع (ج ۲، چاپ اول). قم: کتاب فروشی داوری، افست از نسخه مکتبه الحیدریه، نجف اشرف.
۱۹. صیمری، مفلح بن حسن (حسین). (۱۴۲۰ق). غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام (محقق / مصحح: جعفر کوثرانی عاملی، ج ۴، چاپ اول). بیروت و قم: دارالهادی.
۲۰. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين (محقق / مصحح: سید احمد حسینی، ج ۳، چاپ سوم). تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (محقق / مصحح: سیدمحمدتقی کشفی ج ۶، چاپ سوم). تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۲۲. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.

۲۳. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهیدثانی). (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، شارح: سیدمحمد کلانتر (ج ۱۰، چاپ اول). قم: کتاب فروشی داوری. افست از چاپ دوم نسخه "جامعه النجف الدینیه".
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین (محقق/ مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، ج ۲، چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۲۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). القاموس المحيط (ج ۴، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۶. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۲۹ق). معتصم الشیعة فی احکام الشریعة (محقق/ مصحح: مسیح توحیدی، ج ۱، چاپ اول). تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۲۷. لاری، سید عبدالحسین. (۱۴۱۸ق). التعلیقة علی المکاسب (محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی (محقق/ مصحح: ابو الحسن شعرانی، ج ۸، چاپ اول). تهران: المکتبه الإسلامیة.
۲۹. محسنی، مرتضی. (۱۳۷۶). دوره حقوق جزای عمومی مسئولیت کیفری (ج ۳، چاپ اول). تهران: کتابخانه گنج دانش.
۳۰. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (محقق/ مصحح: عبدالحسین محمد علی بقال، ج ۴، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. محقق داماد، سید محمد. (۱۴۱۶ق). کتاب الصلاة (مقرر: محمد مؤمن و عبدالله جوادی طبری آملی، ج ۲، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (ج ۴، چاپ دوازدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۳. مرادی، حسن. (۱۳۷۳). شرکت و معاونت در جرم (چاپ اول). بی‌جا: میزان.
۳۴. مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیة (ج ۱، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۵. مصطفوی، حسن. (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۸، چاپ اول). تهران: مرکز الکتاب للترجمة والنشر.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). أنوار الفقاهة - کتاب التجارة. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتاءات جدید (محقق / مصحح: ابوالقاسم علیان نژادی، ج ۳، چاپ دوم). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۸. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۴۱۳ق). المکاسب والبیع (مقرّر: میرزا محمدتقی آملی، ج ۱، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ق). عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

* Holy Quran

1. Ameli, Z. (1410 AH). *Al-Rawdah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*, (M. Kalantari, Ed., 1st ed, Vol. 10). Qom: Davari Bookstore. [In Persian]
2. Ameli, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam* (Research Group of the Islamic Knowledge Foundation, Ed., 1st ed., Vol. 14). Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Persian]
3. Ansari Dezfuli, M. (1415 AH). *Al-Makasib al-Muharramah wa al-Bay'wa al-Khiyarat* (Congress Research Group, Ed., 1st ed., Vol. 1). Qom: World Congress in Commemoration of Sheikh Ansari [In Arabic]
4. Bojnourdi, H (1419 AH). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah* (M. Mehrizi & M. H. Darayati, Eds., 1st d., Vol. 1). Qom: al-Hadi. [In Arabic]
5. Farahidi, KH. (1410 AH). *Kitab al-'Ayn* (M. Makhzumi & I. Samarra, Eds., 2nd ed., Vol. 2). Qom: Hijrat Publishing [In Persian]
6. Feyz Kashani, M. M. (1429 AH). *Mu'tasm al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah* (M. Tavhidi, Ed., 1st ed., Vol. 1). Tehran: Shahid Motahari Higher Education Institution. [In Persian]
7. Firuzabadi, M. (1415 AH). *Al-Qamus al-Muhit* (1st ed., Vol. 4). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiyyah. [In Arabic]
8. Hakim, M (1416 AH). *Mustamsak al-'Urwah al-Wuthqa* (1st ed., Vol. 4). Qom: Dar al-Tafsir Institue. [In Arabic]
9. Helli, H. (1414 AH). *Tadhkirat al-Fuqaha* (Research Group of Al al-Bayt Institute, Ed., 1st ed., Vol. 17). Qom: Aal al-Bayt Institute. [In Arabic]
10. Helli, N. (1408 AH). *Shara'i al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (A. H. M. Ali Baqal, Ed., 2nd ed., Vol. 4). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
11. Helli, N. (1428 AH). *Izhah Tardadat al-Shara'i* (S. M. Rajaei, Ed., 2nd ed., Vol. 1). Qom: Publication of Marashi Najafi Library. [In Arabic]

12. Ibn Manzur, A. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (A. F. Sahib al-Jawab, Ed., 3rd ed., Vol. 13). Beirut: Dar al-Fikr Dar al-Fikr le-Tabaah wa al-Nashr wa al-Tozie Dar Sader. [In Arabic]
13. Imam Khomeini, M. (n.d.). *Al-Hashiyah al-Thaniyah 'ala al-Makasib* (1st ed.). n.p. [In Arabic]
14. Jafari Langroudi, M. J. (1372 AP). *Terminology-e Hoquq* (6th ed.). Tehran: Ganj Danesh Library. [In Persian]
15. Khomeini, R. (1415 AH). *Al-Makasib al-Muharramah* (Research Group of the Institute, Ed., 1st ed., Vol. 1). Qom: "Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
16. Lari, A. H. (1418 AH). *Taliqah 'ala al-Makaasib* (Research Group of the Islamic Knowledge Foundation, Ed., Vol. 1). Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]
17. Makarem Shirazi, N. (1426 AH). *Anwar al-Fiqahah - Kitab al-Tijarah*. Qom: Publication of Imam Ali ibn Abi Talib School. [In Arabic]
18. Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *Estefat'at Jadid* (A. Aliannejad, Ed., Vol. 3). Qom: Publication of Imam Ali ibn Abi Talib School. [In Persian]
19. Mazandarani, M. S. (1382 AH). *Sharh al-Kafi* (A. H. Sharani, Ed., Vol. 8). Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyah. [In Arabic]
20. Miraghaei, M. (1417 AH). *Al-'Anawin al-Fiqhiyyah* (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
21. Mohaqeq Damad, M. (1406 AH). *Qawaid al-Fiqh* (12th ed., Vol. 4). Tehran: Center for Islamic Sciences Publishing. [In Persian]
22. Mohaqeq Damad, M. (1416 AH). *Kitab al-Salah* (M. Momen., & A. Javadi Tabrizi Aml, Eds., Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
23. Mohaqeq Helli, J. (1408 AH). *Shara'i 'al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (A. M. Ali Baqal, Ed., Vol. 4). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
24. Mohseni, M. (1376 AP). *Course of General Criminal Law and Criminal Responsibility* (Vol. 3). Tehran: Ganje Danesh Library. [In Persian]

25. Moradi, H. (1373 AP). *Participation and Complicity in Crime*. n.p. Mizan. [In Persian]
26. Mustafawi, H. (1402 AH). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim* (Vol. 8). Tehran: Markaz al-Kitab li-Tarjamah wa al-Nashr. [In Arabic]
27. Naraghi, M. A. (1417 AH). *Awa'id al-Ayyam fi Bayan Qawaid al-Ahkam wa Mahamat Masail al-Halal wa al-Haram*. Qom: Publication of the Islamic Propagation Office of the Qom Seminary. [In Arabic]
28. Nayini, M. H. (1413 AH). *Al-Makasib wa al-Bay* (M. M. T. Amoli, Ed., 1st ed., Vol.1). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
29. Sabzavari, A. A. (1413 AH). *Mahdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram* (Al-Manar Foundation, Ed., 4th ed.). Qom: Al-Manar Foundation. [In Arabic]
30. Saduq, M. (1386 AH). *'Ilal al-Shara'i* (1st ed., Vol. 2). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
31. Saduq, M. (1406 AH). *Thawab al-A'mal wa 'Iqab al-A'mal* (2nd ed.). Qom: Dar al-Sharif al-Radhi. [In Arabic]
32. Sakhawi, S. A. D. (1406 AH). *Al-Mabsut* (A group of scholars, Ed., 1st ed., Vol. 24). Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
33. Seymari, M. (1420 AH). *Ghayat al-Muram fi Sharh Shara'i al-Islam* (J. Kowsarani Aml, Ed., 1st ed., Vol. 4). Beirut and Qom: Dar al-Hadi. [In Persian]
34. Shokri, R., & Ghader Cyrus. (1386 AP). *Islamic Penal Law in Modern Legal Systems* (J. Kousha, Trans.). Tehran: Mahajar. [In Persian]
35. Tarihi, F. (1416 AH). *Majma'al-Bahrain* (S. A. Hosseini, Ed., 3rd ed., Vol. 3). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Persian]
36. Tehrani, A. (1389 AP). *Ethical Studies* (Martyrs' Knowledge Group of the Cultural Front of the Islamic Revolution, Ed.). n.p. [In Persian]
37. Tusi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah* (M. T. Kashfi, Ed., 3rd ed., Vol. 6). Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyah li-Ihya' al-Athar al-Ja'fariyyah. [In Persian]

38. Virtual Encyclopedia of Ahlul Bayt School (affiliated with the World Assembly of Ahlul Bayt). Retrieved from Wiki Shia website: [URL] [In Persian]
39. Zobeidi Husseini Hanafi, M. M. (1414 AH). *Taj al-Urus min Jawahir al-Qamus* (A. Shiri, Ed., 1st ed., Vol. 7). Beirut: Dar al-Fikr le-Tabaah wa al-Nashr wa al-Tozie. [In Arabic]

